



نقش زبان انگلیسی و ارتباط آن با

تقارن سال جدید تحصیلی را با سی‌امین سال انتشار بی‌وقفه مجله رشد زبان خارجی گرامی می‌داریم و آرزو می‌کنیم مجله بتواند با استفاده از تجربیات گذشته نقش خود را در باری رساندن به مربیان گرامی در آموزش زبان خارجی به نوجوانان و جوانان این مرز و بوم به بهترین نحو ایفا کند. سخن این شماره را به نکاتی اختصاص می‌دهیم که در مصاحبه با مهمان خارجی همایش «تلسی ۱۱» دکتر کاناکاراجه (که در این شماره به چاپ رسیده) مطرح شده است و با امر تعلیم و تربیت در حیطه زبان آموزی ارتباط مستقیم دارد. ایشان در پاسخ به سؤالاتی در خصوص برداشت خود از وضعیت آموزش زبان و به‌ویژه مدرسان زبان در ایران به این نکته اشاره می‌کند که مهم‌ترین چالش پیش‌روی دست‌اندرکاران آموزش زبان در ایران، منطبق کردن آموزش زبان با نیازهای زبان‌آموز ایرانی است که لزوماً با آنچه در قالب مواد آموزشی در سطح بین‌المللی ارائه شده است و مورد استفاده قرار می‌گیرد یکسان نیست. در ارتباط با نکته مطرح شده شاید بهتر باشد این سؤال را مطرح کنیم که چرا مشخص کردن نیازهای زبان‌آموز ایرانی و مطابقت دادن آموزش با آن‌ها یک چالش محسوب می‌شود و ابعاد این چالش کدام‌اند. آنچه در ادبیات آموزش زبان به‌عنوان نیاز و غایت زبان‌آموزی مورد تأکید قرار گرفته، توانش ارتباطی است که میزان سنجش موفقیت در آن نیز معیارهای توانش ارتباطی بومی‌زبانان است. با مطرح شدن مفهوم «زبان جهانی»^۱ یا آنچه از آن تحت عنوان «زبان انگلیسی به‌عنوان زبان بین‌المللی»^۲ یاد می‌شود، پیش‌فرض فوق در خصوص غایت زبان‌آموزی مورد سؤال قرار گرفته است. مهم‌ترین انتقاداتی که به این پیش‌فرض وارد شده عبارت‌اند از:

(۱) زبان انگلیسی به‌عنوان زبان جهانی گونه‌ی بهتر است بگوییم گونه‌هایی از زبان انگلیسی را شامل می‌شود که به کاربردهای ویژه‌شان آنها را از گونه بومی آن در سطوح مختلف ساختاری و منظورشناسی متمایز می‌سازد. این تمایز در مواردی به گونه‌هایی از زبان انگلیسی با هویت ویژه انجامیده که از آن جمله می‌توانیم

به زبان انگلیسی سنگاپوری، پاکستانی، هندی و غیره اشاره کنیم. (۲) نیازهای افرادی که زبان انگلیسی را به‌عنوان زبان دوم در خارج از حوزه بومی این زبان می‌آموزند و مورد استفاده قرار می‌دهند در زمینه مهارت‌ها و سیاق‌های کلامی از تنوع بسیاری برخوردار است و لذا نمی‌توان مجموعه واحدی از نیازهای

زبانی را برای همه زبان‌آموزان در کشورهای مختلف جهان توصیه نمود. بهترین مثال در این

زمینه آموزش زبان انگلیسی برای اهداف دانشگاهی است که در آن گونه نوشتاری زبان انگلیسی برای درک متون علمی به زبان انگلیسی و نگارش متون دانشگاهی مورد تأکید قرار می‌گیرد و لذا آموزش آن با آموزش زبان انگلیسی عمومی تفاوت دارد. (۳) با توجه به تنوع زبان‌آموزان و نیازهایشان و همچنین وجود سنت‌های آموزشی گوناگون در کشورهای مختلف، یکسان‌سازی در امر آموزش و مطرح کردن معیارهای آموزشی کشورهای انگلیسی‌زبان به‌عنوان مؤثرترین روش‌های آموزشی منطقی به‌نظر نمی‌رسد. حال با قرار دادن برداشت مهمان خارجی‌مان در بستر انتقادات فوق می‌توانیم به سؤال پیش‌گفته این گونه پاسخ دهیم که اگر مبنای نیازسنجی، کاربرد زبان توسط زبان‌آموزان ایرانی در داخل و خارج از کشور باشد، مشخص کردن نیازهای زبان‌آموزی به پژوهش و سیاست‌گذاری در سطح ملی نیاز دارد. انجام دادن چنین کار بزرگی، که مستلزم تغییر در نگرش‌ها نیز هست، همان چالشی است که به آن اشاره شد. آنچه به

در دنیای امروز نیازهای زبان آموزی

زبان جهانی کاربرد دارد. گزینه دوم نیز مطرح کردن فرهنگ خودی است که می‌تواند محور ارتباط با سایر فرهنگ‌ها قرار گیرد. توجه به نکات فوق نشان می‌دهد که تفکر سنتی حاکم بر آموزش زبان مانعی جدی در مسیر خودباوری و توانمندسازی زبان‌آموزان است و توجه جدی به این گونه موانع می‌تواند در یک پروسه زمانی معقول تحول مثبتی را در زبان‌آموزی رقم بزند. البته توانمندسازی فقط به زبان‌آموزان محدود نمی‌شود و مدرسان زبان نیز، که خود به نوعی فراگیرنده زبان دوم محسوب می‌شوند، علاوه بر یادگیری در امر آموزش نیز با مدرسان بومی مقایسه می‌شوند. این مقایسه همیشه با احساس نقصان همراه است و لذا با تغییر گفتمان آن‌ها به نقاط قوتی دست می‌یابند که نافی احساس فوق است. نقطه قوتشان در گفتمان جدید آن است که با معیارهای زبان انگلیسی به‌عنوان زبان جهانی آشنایی بیشتری دارند و بهتر می‌توانند به زبان‌آموزان کمک کنند. علاوه بر این، آن‌ها در ابداع و توسعه روش‌های تدریس سازگار با فرهنگ آموزشی داخل کشور نیز می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند. همه این‌ها گام‌هایی مثبت در مسیر توانمندسازی محسوب می‌شوند.

در شماره حاضر علاوه بر مصاحبه با دو نفر از همکاران خارجی «تلسی ۱۱» که در آن‌ها نکات جالبی درباره مدرسان زبان و زبان‌آموزی مطرح شده، در ستون «رشد و تربیت معلم زبان» نیز نکات مهمی در خصوص سواد معلمی زبان آمده است که به دلیل اهمیت و جذابیت می‌تواند مورد توجه خوانندگان مجله قرار گیرد. امید است این مطالب و مقالاتی که در موضوعات متنوع در این شماره به چاپ رسیده‌اند، انتظارات خوانندگان محترم را برآورده سازند.

پی‌نوشت‌ها

1. Global Language
2. English as an International Language

اهمیت این چالش می‌افزاید، ارتباط نیازهای زبانی با بحث هویت و فرهنگ است. در گفتمان آموزش زبان با هدف ایجاد توانش ارتباطی بر کمبود و نقصان زبان‌آموز به‌عنوان فراگیر در مقایسه با بومی زبان تأکید می‌شود و این خود به زبان‌آموز هویتی تلقینی را تحمیل می‌کند و به جای توانمندسازی وی را در موضع ضعف قرار می‌دهد و باعث می‌شود اعتماد به نفس و کنترل وی در ارتباطات زبانی به حداقل برسد و در نهایت از تأثیر زبان‌آموزی می‌کاهد. با تغییر گفتمان و اصالت دادن به نیازهای واقعی زبان‌آموزان در بستر زبان جهانی، رابطه نابرابر به رابطه‌ای سلسله مراتبی تغییر می‌یابد که در آن زبان‌آموز به جای مقایسه به صورت انفرادی با بومی‌زبانان، به‌عنوان عضوی از جامعه زبان‌آموزان با جوامع زبان‌آموزی در کشورهای دیگر مقایسه می‌شود که سطوح مختلفی از موفقیت را تجربه می‌کنند و بنابراین، هرگونه موفقیتی - هر چند کوچک - در توانمندسازی وی و بالا بردن حس اعتماد به نفس مؤثر است. تغییر گفتمان به سادگی تغییر در برنامه یا مواد آموزشی نیست و نمی‌توان انتظار داشت چنین تغییری به سادگی اتفاق بیفتد. در زمینه فرهنگ نیز تأکید بر نیازهای واقعی در بستر زبان جهانی در مقابل گزینه آموزش فرهنگ بومی‌زبانان گزینه‌های دیگری پیش‌روی برنامه‌ریزان آموزش زبان قرار می‌دهد که مکمل و تقویت‌کننده هویت مثبتی است که در بالا به آن اشاره شد. یکی از گزینه‌های دیگر مطرح کردن فرهنگ جوامعی است که در آن‌ها زبان انگلیسی به‌عنوان